

دیدگاه کلینی، مفید و... دربارهٔ روز میلاد پیامبر اکرم □: دوازدهم یا هفدهم ربیع الاول

به همراه رساله مولودیه آقای رضی قزوینی (م 1096ق)

رسول جعفریان*

چکیده

ثبت تاریخ‌های ولادت و وفات ائمه □ یکی از قدیمی‌ترین کارهایی است که مورخان اسلامی بدان پرداخته‌اند و کتاب‌هایی نیز در این موضوع به رشته تحریر درآورده‌اند، اما با وجود توجه فراوان به این تاریخ‌ها، اختلافات بسیاری در ثبت و ضبط آنها به چشم می‌خورد. یکی از این اختلاف‌ها مربوط به واقعه ولادت پیامبر □ است. نوشته حاضر با هدف بررسی این موضوع و کاوش در دیدگاه ثقه الاسلام کلینی و شیخ مفید سامان یافته و نقل‌های مختلف را دربارهٔ تاریخ ولادت آن حضرت، یادآور شده است.
کلیدواژه‌ها: موالید معصومان، تاریخ تولد پیامبر، کلینی، مفید.

درآمد

ادیان توحیدی ابراهیمی، ادیانی تقویمی هستند و در این میان، شیعه به طور جدی‌تر، یک مذهب تقویمی است. این نکته‌ای است که از آداب و اخلاق مذهبی آن، بویژه بزرگداشت روزها و ایام، به هر مناسبت، آشکار می‌شود. این توجه، بسیار قدیمی است و شاهد آن، رساله‌های فراوانی است که در قرن سوم و بعد از آن، تحت عناوین مختلف در این باره نوشته شده است. آثار یاد شده یا شکل انسابی و تاریخی و یا شکل دعایی و زیارتی دارند. عناوینی چون: *تاریخ أهل البیت، موالید الائمه، مسار الشیعة، یا مختصر تواریخ شرعیة*^۱ و نظایر آنها، عناوینی هستند که در این باره، مورد استفاده قرار گرفته‌اند.^۲ عنوان تاریخ در این موارد، اختصاص به ارائه تاریخ تولد و وفات و برخی از جزئیات شخصی است.

* استادیار دانشگاه تهران.

1. این اثر، به عنوان یک اثر رسمی از یک عالم بزرگ شیعه، باید کهن‌ترین کتاب در این زمینه باشد. از قضا نسخه‌ای از آن که در سال 391 ق، کتابت شده دو سال بعد از تألیف و 22 سال پیش از درگذشت شیخ مفید موجود و به صورت عکسی (به کوشش سید محمد حسینی جلالی) چاپ شده است.
2. شماری از این رسائل را مرحوم آیه الله مرعشی نجفی، تحت عنوان *مجموعه نفیسه* (قم: بصیرتی، 1396ق) چاپ کرد که عبارت است از: *تاریخ الائمه* (ابوالفتح بغدادی)، *مسار الشیعة* (شیخ مفید)، *تاج الموالید*

فهرست بلندی از این قبیل آثار را در مدخل «موالید» از کتاب شریف *الذریعة* می‌توان ملاحظه کرد. استاد حسینی جلالی نیز در مقدمه کتاب *تاریخ اهل البیت*^۳، فهرستی از مؤلفاتی که در موضوع تاریخ اهل بیت □، به همین معنای بیان تاریخ ولادت و وفات و برخی جزئیات دیگر نوشته شده، به دسترس رسیده است.^۴

این، جز آن مواردی است که در آثار دعایی شیعه، مانند: *مصباح المتهجد، نزهة الزاهد، اقبال الاعمال* و آثار دیگر همین تقویم‌های درج شده و آداب و آثار آن، شرح داده شده است. ابن طاووس (م 664 ق) کتابی با نام *التعریف بالمولد الشریف* (در تواریخ پیامبر و اهل بیت □) داشته است که متأسفانه برجای نمانده است؛ اما در *اقبال*، از آن یاد و نقل کرده است.^۵

در این زمینه، برخی از آثار تقویمی کهنی نیز برجای مانده است که نمونه آن، *زیج مفرد*، از محمد بن ایوب طبری شیعی از قرن پنجم است.

در این آثار، بجز اعیاد رسمی و برجسته، تواریخ مربوط به ولادت و وفات امامان، و برخی از شخصیت‌های محبوب شیعه، مانند: حمزه، جعفر بن ابی طالب، ابو طالب، خدیجه و دیگران آمده است. در برابر، برای اظهار شادمانی، تواریخ برخی از افراد نامحبوب هم درج شده که از آن جمله، تاریخ سقوط امویان و یا کشته شدن یزید و... .

این نوشته‌ها را باید از آنچه درباره ولادت پیامبر □ نوشته شده و بخصوص اهل سنت از قرن هفتم به بعد در این باره تألیف کردند، جدا کرد؛ گرچه در این نوشته، اختلاف نظرها درباره ولادت پیامبر خدا □ آمده است.^۶

درباره برخی از این تواریخ باید گفت که به شدت، اختلافی است و این اختلاف، از همان آغاز وجود داشته و امری عادی و طبیعی بوده است. این، در حالی است که علم تاریخ به معنای اصیل آن، یعنی

(طبرسی)، *ألقاب الرسول و عترته* (از بعضی از قدماء)، *توضیح المقاصد* از شیخ بهایی (بعدها درباره این آثار، مطالب بیش‌تری منتشر و برخی هم به صورت انتقادی چاپ شدند).

3. این اثر، به چندین نفر، از جمله: نصر بن علی جهضمی، امام رضا □، احمد بن محمد فاریابی، ابن ابی الثلج بغدادی و ابن خشاب، منسوب شده است و آقای جلالی در مقدمه، از این انتساب‌ها سخن گفته، و اصل آن را از جهضمی همراه افزوده‌هایی از دیگران می‌داند.

4. البته در این فهرست - که شامل 93 عنوان کتاب است - آثار جدید نیز در کنار آثار کهن آمده است؛ گرچه حق آن بود که آثار کهن - که بر اساس همان رویه قدیمی و با هدف تبیین تاریخ تولد و وفات و برخی از جزئیات دیگر از جمله یاد از اولاد امامان □ بود - مستقل فهرست می‌شدند.

5. *کتابخانه ابن طاووس*، ص 103.

6. نمونه آن *الفضل المنیف فی المولد الشریف*، از صلاح الدین صفدی است که نسخه‌ای از آن در اختیار میرزا حسین نوری بوده و در *میزان السماء* در تعیین ولادت خاتم انبیا چاپ شده در: *میراث حدیث شیعه*، دفتر ششم، ص 387 - 443 از آن نقل کرده است.

دانستن تاریخ ولادت و وفات، جزء علوم اصیل عربی و سنت تاریخ‌نگاری اسلامی از آغاز شکل‌گیری این علم در دنیای اسلام است.

علم اختلاف تواریخ، خود دانشی است که راه‌های خاصی برای تعیین تاریخ درست دارد؛ هر چند به صورت منظم و روشمند تاکنون در این باره چیزی نوشته نشده است. این مسأله، درباره راویان دنبال شده و به دلیل فواید عملی آن، روی آن، حساسیت وجود داشته است؛ اما آنچه که در شیعه وجود دارد، اعتبار دادن به این روزها به عنوان روز عید یا سوگ، نکته‌ای است که اهل سنت برای آن اهمیتی قایل نبودند؛ برای مثال، دیده نشده است که در قرون نخستین اسلامی، اهمیتی برای روز ولادت پیامبر \square قایل باشند. این در حالی است که در میان شیعیان، از کهن‌ترین ایام، آثاری در این زمینه وجود داشته است. با این حال، اختلاف نظر میان شیعیان نیز وجود داشته است و راه حل برای عالمان این رشته، بخصوص برای آسان کردن کار مردم آن بوده است که یک تاریخ را بر اساس روش‌هایی که داشته‌اند و بیش‌تر بر اساس شهرتی که محصول بررسی علمی و مسائل دیگر بوده است، یک روز را معین می‌کرده‌اند؛ اما در بسیاری از موارد، در یک موضوع، تاریخ‌های مختلف ارائه می‌شده، بدون آن که یکی از آنها دقیقاً درست دانسته شود.

اختلاف نظر در تواریخ شرعی

اختلاف نظر در تعیین تاریخ برای هر رویدادی وجود دارد و نمونه‌های آن در تواریخ اسلامی و درباره رویدادهای مختلف نیز فراوان است؛ اما به طور معمول، سه نوع نگاه در تعیین تاریخ‌های شرعی مطرح است. نخست، نگاه روایی بر اساس نقل‌هایی که رسیده و محدثان و اخباری‌ها آن را روایت می‌کنند. این افراد، به طور معمول، به یک قول از یک معصوم یا یک شخصیت برجسته مذهبی اعتماد می‌کنند. دوم، نگاه مورخان که شکل سندی به نقل خود نمی‌دهند و علاوه بر آن، منابع خاص خود را دارند. سوم، نگاه منجمان؛ مانند: سلامی، بتانی، حمزه اصفهانی، بیرونی یا محمد بن ایوب طبری که آنان نیز به جز استفاده از نقل‌های مورخان و احیاناً محدثان، جستجوهای نجومی برای یافتن طالع دارند و این که مثلاً در فلان تاریخ، آیا طالعی برای ظهور شخصیتی که در حد پیامبر خدا \square باشد، وجود دارد یا نه؟ دربارهٔ بخش اخیر می‌توان به آثار الباقیة بیرونی مراجعه کرد.⁷ هرچه هست، دامنه اختلاف در این باره، زیاد است.

در نگاه اول، اختلاف نقل‌ها در باب ولادت پیامبر خدا \square قدری شگفت می‌نماید و این شگفتی، وقتی بیش‌تر می‌شود که به اختلاف درباره تاریخ مبعث، هجرت، و وفات آن حضرت برسیم. اربلی در اواخر قرن هفتم، درباره ولادت پیامبر خدا \square و با توجه به اختلاف نظر موجود در آن، به سایر اختلافات هم اشاره کرده، می‌نویسد:

إن اختلافهم فی یوم ولادته سهل؛ إذ لم یكونوا عارفین به، و بما یكون منه، و كانوا أمیین لا یعرفون ضبط موالید آبائهم. فأما اختلافهم فی موته فعجیب. و الأعجب من

7. آثار الباقیة (به کوشش: پرویز اذکایی، تهران، 1380ش)، ص 423 - 424.

هذا مع اختلافهم في الأذان و الإقامة، بل اختلافهم في موته أعجب؛ فإن الأذان ربما ادعى كل قوم أنهم رووا فيه رواية، فأما موته فيجب أن يكون معيناً معلوماً.⁸

بیرونی درباره اختلاف نظر درباره ولادت پیامبر خدا □ با استناد به مأخذ پیشین، جدی تر سخن گفته است. وی می نویسد:

و ليس يُعرف من مولده، إلا أنه ولد ليلة الاثنين في ربيع الأول؛ فأما اليوم من الشهر، فمختلف فيه، كما اختلف في مبعثه.⁹

سپس از قول منجم معروف «ماشاءالله» می نویسد که حضرت، روز دوشنبه، روز خور از ماه ذی سال 41 سلطنت انوشیروان، ابتدای ساعت هفتم و در حالی که خورشید در وسط آسمان بوده، به دنیا آمد. بیرونی سخن اخیر ماشاءالله را چنین نقد می کند که همه اتفاق دارند که حضرت، شب به دنیا آمده است. بیرونی، سپس از محمد بن جابر بتانی در کتاب کسوفات نقل کرده است که حضرت، روز دوشنبه، بیست نیشان سال 882 اسکندری، به دنیا آمد. سلامی هم در کتاب التاریخ، معتقد است که آن حضرت، شب دوشنبه، دوازدهم رمضان عام الفیل، هنگام طلوع فجر به دنیا آمد. سپس بیرونی می نویسد:

فأما اختلافات في مولده فمحتملة، لعدم من كان يضبط امثال ذلك ويحفظه.¹⁰

رسمی شدن یک تاریخ

در گذر تاریخ، شهرت یک مورخ و تسلط او بر دیگران، سبب می شد که یک تاریخ، میان عامه پذیرفته شود؛ چنان که گاه دستگاه حکومت، با به رسمیت شناختن یک تاریخ، این کار را انجام می داد؛ برای مثال، درباره سیزدهم رجب و تعیین رسمی آن به عنوان روز ولادت امام علی □، شاه سلطان حسین اقدام کرد:

پادشاه فرمود که ایشک آقاسی باشی همه علمای اعلام و مدرسین و متوسطین را اجتماع فرمودند در خانه میرزا باقر صدرخاصه و بعد از منازعات، آقا جمال و میرمحمد باقر - سلمهما الله - و قریب هشتاد نفر ترجیح دادند که روز ولادت آن حضرت، سیزدهم رجب است و شیخ الإسلام و پسرش محمد حسین [تبریزی] و دامادش ملا عبد الکریم، هفتم شعبان را روز ولادت آن حضرت گمان کردند و هر کس اعتقاد خود را نوشته، محصل امر مزبور، به نظر اشرف رسانید و این مجمع در شنبه، یازدهم شهر رجب، منعقد شد و پادشاه و الاجاه، ترجیح مجمع علیه داده، سیزدهم را عید قرار داد و شب تا صبح به طریق سایر اعیاد، نوبه را فرو گوفتند و آن روز را مجلس ساختند، و قول هفتم را - که از قدما و متأخرین قایلی نداشت و مستند آن، به غیر حدیثی نبود - اعتبار نمودند؛ چنان که قول به این که ولادت باسعادت، در هفتم ذی حجه است یا در چهاردهم رمضان است، نیز به غیر حدیثی دیگر، سندی نداشت و

8. كشف الغمّة، ج1، ص14.

9. آثار الباقية، ص423.

10. همان، ص424.

کسی اعتبار نکرده بود. پس هر سه قول در یک مرتبه است، لهذا ترجیح قول اول دادند و این عید از مخترعات شاه سلطان حسین بن شاه سلیمان است - نفعه الله به فی الدارین -^{۱۱}.

سپس نام حاضران از علما را آورده است.

جالب است بدانیم که درباره ولادت رسول خداﷺ در روز هفدهم و شیوع آن، آقا رضی قزوینی هم همین عقیده را دارد. وی پس از اشاره به عقیده کلینی، با اشاره به این که شیخ مفید در *المقنعه*، روز هفدهم را پذیرفته است، می نویسد:

شیخ طوسی به دلیل آن که در این قبیل امور از استادش مفید پیروی می کرد، همان را مطرح کرد و این تاریخ مورد قبول جامعه شیعه قرار گرفته و شیوع یافت؛ به طوری که در بیشتر بلاد عجم نیز در انجام نوافل و ادعیه از همان پیروی می کنند؛ اما آنچه که در مکه و مدینه به طور مستمر از قدیم تاکنون بوده، تاریخ اول بوده است.^{۱۲}

داستان اختلاف نظرها درباره تاریخ ولادت رسول اللهﷺ

ماجرای تعیین تاریخ ولادت رسول خداﷺ خود حکایتی است که مروری کوتاه بر آن خواهیم داشت. شروع آن از مرحوم کلینی در *الکافی* است که ولادت رسول خداﷺ را در دوازدهم ربیع الاول دانسته، در حالی که از شیخ مفید به بعد، تاریخ ولادت هفدهم ربیع عنوان و میان علما پذیرفته شده است. بحث یاد شده ضمن بحث‌های تقویمی - که در زمان صفویه درباره نوروز نوشته شد - بار دیگر طرح گردید.

یکی از نخستین مسائل، بر اساس گفته کلینی، فاصله میان زمان حمل و ولادت رسول خداﷺ بود. کلینی گفته است که حمل در ایام تشریق (روزهای 11 - 13 ذی حجه) بوده و ولادت در دوازدهم ربیع الاول. این یعنی سه ماه. شهید ثانی در *شرح لمعه* این مسأله را مورد اشکال قرار داده و با جوابی در این حد که شاید این از ویژگی‌های رسول خداﷺ بوده، به آن پاسخ داده است؛ اما افزوده که در منابع، تاکنون چنین ویژگی درباره حضرت، جایی ندیده است.^{۱۳} این اشکال و جواب مورد توجه قاضی بن کاشف‌الدین یزدی (م 1075ق، در اردبیل) از شاگردان شیخ بهائی (م 1030ق) صاحب آثار متنوع از جمله *جام جهانمای عباسی* درباره ویژگی‌های شراب، قرار گرفته و تلاش کرده است تا با طرح مسأله نسیء، آن را پاسخ دهد. وی رساله کوچکی با عنوان *رسالة فی مولد النبیﷺ* ویژه همین موضوع در چهار صفحه نگاشته است.^{۱۴}

اما در اصل بحث مولد النبیﷺ و این که روز دوازدهم بوده است یا هفدهم، مفصل‌ترین بحث از آن آقا رضی قزوینی (م 1096ق) است. نوشته‌های آقا رضی مورد توجه مرحوم مجلسی قرار گرفته و وی که با آنها موافق نبوده، بدون نام بردن از او، تنها با گفتن «بعض المحققین» به نقد مطالب وی پرداخته است. قزوینی در یکی از مدخل‌های *لسان الخواص* - که ویژه بحث از تقویم است - بحثی را

1.1. *وقایع السنین والأعوام* (سید عبدالحسین خاتون آبادی، تهران: اسلامیه، 1352ش) ص 562.

1.2. *لسان الخواص*، نسخه خطی شماره 3733 برگ 214.

1.3. *الروضه البهیه*، ج 3، ص 313.

1.4. نسخه‌ای از آن به شماره 7498/2 در کتابخانه مرعی موجود است. دوستان آقای فاضلی این رساله را در مقدمه‌ای که برای حاشیه قاضی بر صحیفه سجادیه نوشته (و زیر چاپ است) تصحیح کرده است. از ایشان به خاطر لطفی که به بنده کرده و متن آن را در اختیار قرار دادند سپاسگزارم.

درباره مولد النبی، نوروز و تاریخ آن مطرح کرده است. این مدخل ارثاطیقی است که به معنای علم الاعداد است. وی در آنجا بحث‌هایی نیز درباره سال شمسی و قمری و کیسه و... آن دارد.

آقارزی، ضمن بحث از نظریه کلینی و مفید، دلیل غلبه نظریه شیخ مفید را پیروی شیخ طوسی از او می‌داند که سبب شد این تاریخ در میان شیعه رواج یافته و بخصوص در بلاد عجم انتشار یابد. وی بر این باور است که مبنای عمل مستمر در مکه و مدینه بر اساس همان دوازدهم ربیع است. وی سپس می‌افزاید که من رساله‌ای به فارسی در این باره نوشته‌ام؛ موضوعی که پیش از من کسی چنین به آن نپرداخته است. من در آنجا دلایل کافی برای اثبات این که عقیده کلینی درست است، اقامه کرده‌ام. سپس خلاصه آن دلایل را آورده است.^{۱۵} نسخه‌ای از این رساله به شماره 16871 در کتابخانه مجلس با عنوان مولودیه موجود است.

این رساله در اختیار ثقة الاسلام تبریزی نیز بوده و از آن در *ایضاح الانبیا* نقل کرده است. آغاز آن چنین است:

بر ضمیر منیر اذکیاء انصاف پیشه و راست طبعان درست اندیشه عرض می‌کند که مولد ...

وی در بیستم جمادی الثانی 1092ق، از تألیف آن فراغت یافته است.^{۱۶} نسخه‌ای از این رساله به شماره 16871 در کتابخانه مجلس با عنوان مولودیه موجود است.

این بحث در اوایل قرن چهاردهم هجری، بار دیگر توسط مرحوم میرزا حسین نوری مطرح شده و او رساله *میزان السما* را در این باره نوشت. مرحوم ثقة الاسلام نیز با توجه به نوشته‌های او دیگران، و بر اساس نقدها و مطالبی که در این باره داشته، البته در تأیید روز هفدهم ربیع، مصمم شده است تا در این باره رساله‌ای بنویسد که همین رساله حاضر است.

همین زمان سید ابراهیم مدرس حسینی اصفهانی نیز رساله‌ای در *مولد النبی* نوشت که آقابزرگ نسخه‌ای از آن را در کتابخانه شیخ الشریعه اصفهانی دیده است. وی می‌افزاید که میرزا محمد مهدی، پسر شیخ الشریعه در رساله‌ای که در این باره نوشته - بنگرید به ادامه بحث - از آن نقل کرده است.^{۱۷}

در این زمینه میرزا محمد مهدی فرزند شیخ الشریعه اصفهانی نیز در حالی که جوان بود، رساله‌ای با عنوان *إعلام الأعلام بمولد سید الأنام* در تعیین تاریخ تولد پیامبر نوشت. این رساله تقریر عقیده پدر او یعنی شیخ الشریعه است که با گفته‌های میرزای نوری در *میزان السما* موافق نبوده است. آقابزرگ - که با وی محشور بوده است - با اشاره به این که نسخه‌ای از *لسان الخواص* قزوینی در اختیار شیخ الشریعه بوده،^{۱۸} می‌گوید که به همین دلیل، مرحوم شیخ الشریعه در انجام اعمال مستحبی روز ولادت، احتیاط کرده هم در دوازدهم و هم در هفدهم آن اعمال را

15. *لسان الخواص*، نسخه خطی شماره 3733 مجلس، برگ 214 - 215.

16. *الذریعة*، ج 23، ص 276.

17. همان، ج 23، ص 276.

18. همان، ج 18، ص 304.

به جای می‌آورد.^{۱۹} در میان متأخرین، مرحوم شوشتری در رساله تواریخ النبی و الال تمایل به دوازدهم ربیع الاول داشت، اما به طور عموم، در میان شیعیان، ولادت همان روز هفدهم پذیرفته شده است. این در حالی است که از زمان طرح بحث وحدت شیعه و سنی در ایران پس از انقلاب، هفته‌ای که دوازدهم و هفدهم در آن است، به عنوان هفته وحدت اعلام شده است. اکنون به بحث اصلی خود باز گردیم.

تواریخ شرعی در «الكافي»

بدون تردید، کتاب *الكافي* با توجه به تاریخ نگارش آن، یکی از کهن‌ترین آثار است که تواریخ شرعی مربوط به معصومان □ را ثبت کرده است. این، افزون بر مطالبی است که با سند در تاریخ معصومان □ دارد و حجم قابل ملاحظه‌ای از صفحات را به خود اختصاص داده است. مقصود ما در این جا، اطلاعاتی در حد چهار - پنج صفحه درباره تاریخ تولد و وفات معصومان □ به علاوه برخی از جزئیات است. حجم این اطلاعات، زیاد نیست؛ اما آنچه جالب است، این که در روال طبیعی اسنادی مانند آنچه در طبیعت کتاب *الكافي* آمده، نیست. به همین دلیل است که مورد انتقاد میرزا حسین نوری قرار گرفته است. وی می‌نویسد:

شیخ کلینی، اگرچه ثقة الاسلام و فخر شیعه است و کتابش در اعتبار، بی‌نظیر، اما بر ناقد بصیر، پوشیده نیست که ایشان، در مقام ذکر تاریخ موالید و وفات، معتنا به تحقیق و تمیز صحیح از سقیم نبودند. لهذا با آن اعتنا به ذکر سند در هر خبری، در این جا قناعت کردند. به عبارت بعضی از مورخان که در نزد ایشان حاضر بود، چه ثمری در معارف حقّه و اخلاق حسنه و اعمال جوارحیه - که مرتب بر معرفت آنها باشد - نبود و وضع کتاب برای آن سه فایده جلیله

ک
- بحمدالله - متکفل و مغنی و چون نامش شافی و کافی است و اخبار موجوده در آن معادل، بلکه زیاده از موجود در تمام صحاح سته اهل سنت، و مؤید این مطلب، آن که در روز هم به ایشان موافقت کردند که دوشنبه بود.^{۲۰}

میرزا حسین نوری، با ارائه نقل‌های فراوانی - که نخستین آنها از شیخ مفید است - به نقد نظر کلینی پرداخته و قرن به قرن از این عالمان، از جمله کراچکی، شیخ طوسی، شیخ رضی الدین علی حلی (در *العدد القویة*)، ابن طاووس و عده‌ای دیگر، نظر هفدهم را نقل کرده است.^{۲۱} وی پس از نقل اقوالی که به نظر وی، حاوی احادیثی در این باره است، می‌نویسد:

مدعی تشیع و متابعت ائمه شیعه □، با ورود این اخبار معتبره و تصریح اساطین دین، چگونه جرئت بر مخالفت کند و ترجیح قول دیگر دهد؟!^{۲۲}

19. همان، ج 2، ص 238.

20. میزان السماء، ص 427 - 428.

21. همان، ص 431 - 432.

22. همان، ص 436.

از سوی دیگر، با توجه به حدیثی بودن او و دقت وی در اسناد، انتظار آن می‌رود که گرچه سند این قبیل عبارات را نیاورده است، اما آنها را بر اساس اسناد اختصاصی خود و همین طور با توجه به آنچه در میان شیعیان شهرت داشته، تنظیم کرده باشد.

اطلاعات کلینی درباره تاریخ معصومان □ بیش از همه درباره پیامبر □ است که جزئیاتی را ارائه کرده است. متن آن چنین است:

وُلِدَ النَّبِيُّ □ لِاثْنَتَيْ عَشْرَةَ لَيْلَةً مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ فِي عَامِ الْفِيلِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَعَ الزَّوَالِ، وَ رُوِيَ أَيْضاً عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ قَبْلَ أَنْ يَبْعَثَ بِأَرْبَعِينَ سَنَةً، وَ حَمَلَتْ بِهِ أُمُّهُ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ عِنْدَ الْجَمْرَةِ الْوُسْطَى وَ كَانَتْ فِي مَنْزِلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ وُلِدَتْهُ فِي شَعْبِ أَبِي طَالِبٍ فِي دَارِ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ فِي الزَّائِيَةِ الْقُصُوفِي عَنِ يَسَارِكِ وَ أَنْتَ دَاخِلَ الدَّارِ وَ قَدْ أُخْرِجْتَ الْخَيْرَ رَأَى ذَلِكَ النَّبِيُّ فَصَيَّرْتَهُ مَسْجُداً يُصَلِّي النَّاسُ فِيهِ وَ بَقِيَ بِمَكَّةَ بَعْدَ مَبِيعَتِهِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً ثُمَّ هَاجَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ مَكَثَ بِهَا عَشْرَ سِنِينَ ثُمَّ قَبِلَ □ لِاثْنَتَيْ عَشْرَةَ لَيْلَةً مَضَتْ مِنْ رَبِيعِ الْأَوَّلِ يَوْمَ الْأَعْتَابِ وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثِ وَ سِتِّينَ سَنَةً وَ تُوْفِيَ أَبُوهُ عِنْدَ اللَّهِ بِنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بِالْمَدِينَةِ عِنْدَ أُخُوَالِهِ وَ هُوَ ابْنُ شَهْرِيْنَ وَ مَاتَتْ أُمُّهُ أَمَةً بِنْتُ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ زُهْرَةَ بْنِ كِلَابِ بْنِ مَرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَى بْنِ غَالِبٍ وَ هُوَ □ ابْنُ أَرْبَعِ سِنِينَ وَ مَاتَ عِنْدَ الْمُطَّلِبِ وَ لِنَبِيِّ □ نَحْوُ ثَمَانِ سِنِينَ وَ تَرَوَّجَ خَدِيجَةٌ وَ هُوَ ابْنُ بَضْعِ وَ عَشْرِينَ سَنَةً، فَوُلِدَ لَهُ مِنْهَا قَبْلَ مَبِيعَتِهِ □ الْقَاسِمُ وَ رُقِيَّةُ وَ زَيْنَبُ وَ أُمُّ كُلْثُومِ وَ وُلِدَ لَهُ بَعْدَ الْمَبِيعَةِ الطَّيِّبُ وَ الطَّاهِرُ وَ فَاطِمَةُ □ وَ رُوِيَ أَيْضاً أَنَّهُ لَمْ يُولَدْ بَعْدَ الْمَبِيعَةِ إِلَّا فَاطِمَةُ □ وَ أَنَّ الطَّيِّبَ وَ الطَّاهِرَ وَ لِدَا قَبْلَ مَبِيعَتِهِ وَ مَاتَتْ خَدِيجَةٌ □ حِينَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ □ مِنَ الشَّعْبِ وَ كَانَ ذَلِكَ قَبْلَ الْهَجْرَةِ بِسَنَةٍ وَ مَاتَ أَبُو طَالِبٍ بَعْدَ مَوْتِ خَدِيجَةَ بِسَنَةٍ فَلَمَّا فَدَّهُمَا رَسُولُ اللَّهِ □ سَنَّا الْمَقَامَ بِمَكَّةَ وَ نَحَلَهُ حَزْنَ شَدِيدٍ وَ شَكَا ذَلِكَ إِلَى جَبْرِئِيلَ □ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ الْخُرُجَ مِنَ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلِهَا فَلَيْسَ لَكَ بِمَكَّةَ نَاصِرٌ بَعْدَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَمْرُهُ بِالْهَجْرَةِ. ٢٣

این عقیده کلینی، با آنچه که شیعیان در طول تاریخ به روز ولادت پیامبر خدا □ پذیرفته‌اند، متفاوت است. یک پرسش مهم این است که شیخ کلینی این متن را از کجا گرفته است؟ آیا اصل آن حدیث معصوم بوده یا آن که از روی یک متن تاریخی برداشته است. آنچه در این جا می‌توان گفت، شباهت اندکی است که میان آن و عبارتی برگرفته از زبیر بن بکار درباره مولد النبى □ است که در *البدایة و النهایة* این کثیر و *امتاع الاسماع* مقریزی آمده است. ماجرا حمل آمنه به پیامبر در ایام تشریق، بخصوص در آن متن قید شده و محل تولد نیز آمده است. ٢٤ نقل ابن کثیر از زبیر بن بکار شبیه‌تر از عبارت مقریزی به نقل *الكافی* است. ابن کثیر می‌نویسد:

قال الزبير بن بكار: حملت به أمه في أيام التشريق في شعب أبي طالب عند الجمرة الوسطى. و ولد بمكة بالدار المعروفة بمحمد بن يوسف أخى الحجاج بن يوسف لثنتي عشرة ليلة خلت من شهر رمضان. ٢٥

با این عبارت، تقریباً می‌توان اطمینان یافت که شباهتی در حد آن که اظهار کنیم منبع کلینی عبارت زبیر بن بکار یا منبع مشترکی برای هر دو بوده، وجود دارد.

23. الكافي، ج 1، ص 440.

24. امتاع الاسماع، ج 1، ص 6.

25. البدایة و النهایة، ج 2، ص 261.

از آنچه شیخ مفید در *مسار الشیعة* اظهار کرده تا زمان ابن طاووس، بر اساس آنچه در *اقبال* آورده،^{۲۶} سیره پذیرفته شده میان شیعه، تعظیم و بزرگداشت روز هفدهم ربیع الأول بوده است. با این حال، بررسی این مسأله، بر اساس روایات و نقل‌ها، خالی از فایده نخواهد بود.

دیدگاه‌های موجود درباره تاریخ ولادت پیامبر خدا □

درباره تاریخ ولادت پیامبر □، دو دیدگاه اصلی و چند دیدگاه فرعی وجود دارد که بر هر یک، مرور کرده و شواهد موجود در منابع و معتقدان به هر نظر را مرور می‌کنیم:

الف. دوازدهم ربیع الأول

این نظریه مشهور میان اهل سنت است که شاید کهن‌ترین نص آن، مربوط به ابن اسحاق است که آرای او در بسیاری از اخبار سیره، رسمیت یافته‌اند. عبارت ابن اسحاق، این است:

قال ابن إسحاق: وُلد رسول الله □ يوم الاثنين، لاثنتي عشرة ليلة خلت من شهر ربیع الأول، عام الفيل.^{۲۷}

در میان شیعیان، ثقت الاسلام کلینی (م 329 ق) به این نقل باور دارد و اخبار دیگری هم دال بر آن در میان برخی از کتاب‌های شیعی وجود دارد. در *اثبات الوصیة* هم - که منتسب به مسعودی است - روز ولادت پیامبر □ را ابتدا دوم ربیع الأول و پس از آن، روز جمعه، دوازدهم ربیع الأول دانسته و آن را اصح می‌داند.^{۲۸} در *زیج مفرد*، اثر ابو جعفر محمد بن ایوب طبری شیعی (زنده در ربع اخیر سده پنجم)، ولادت پیامبر خدا □ در روز دوازدهم ربیع الأول، درج شده است.^{۲۹}

بنا بر این، سخن علامه مجلسی، دایر بر این که عقیده به روز دوازدهم، در میان شیعیان، فقط از کلینی است،^{۳۰} قابل قبول نیست؛ زیرا روایاتی در برخی از منابع شیعه، در تأیید این نظر آمده است. ابان بن عثمان احمر (م حدود 170 ق) روایتی درباره داستان ولادت پیامبر خدا □ نقل کرده و ضمن آن، روز دوازدهم ربیع الأول را روز ولادت ایشان دانسته است:^{۳۱}

عن علی بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبان بن عثمان رفعه بإسناده، قال: لما بلغ عبد الله بن عبدالمطلب (إلى أن قال) فولد رسول الله □ عام الفيل لاثنتي عشرة ليلة مضت من ربیع الأول يوم الاثنين....^{۳۲}

26. *اقبال الأعمال*، ص 601.

27. *السيرة النبوية*، ج 1، ص 158.

28. *اثبات الوصیة*، ص 114 قم؛ انصاریان، 1417 ق.

29. *زیج مفرد*، تهران: میراث مکتوب، 1386 ش، ص 63.

30. *بحار الأنوار*، ج 15، ص 248.

31. *کتاب المبعث و المغازی* (به کوشش: رسول جعفریان، قم، 1375 ش)، ص 36 (به نقل از: *کمال*

الدین، ص 96: *تفسیر القمی*، ج 1، ص 373).

32. *کمال الدین*، ص 196.

در بحار الأنوار، به نقل از موالید الأئمة (که در جایی، آن را از جهضمی دانسته)، پس از آن که تولّد را در هفدهم ربیع الأوّل نقل کرده، قول دوم را دوازده ربیع الأوّل یاد کرده است. این، نشان می‌دهد که در روایات شیعی قرن دوم یا سوم، روایت دوازدهم ربیع الأوّل هم بوده است.^{۳۳}

ابن طاووس هم می‌نویسد:

قد روينا في كتاب التعريف للمولد الشريف عدّة مقالات أنّ اليوم الثاني عشر من ربيع الأوّل كانت ولادة رسول الله ﷺ فصومه احتياطاً للعبادة بما يبلغ الجهد إليه.^{۳۴}

نکته دیگر، آن است که ابن طاووس معتقد است که ما در کتب برخی از اصحاب خود از عجم، یافتیم که مستحب است در روز دوازدهم، دو رکعت نماز با حمد و سه بار سوره کافرون و رکعت دوم، حمد با سه بار قل هو الله، خوانده شود.^{۳۵} این هم می‌تواند شاهی بر آن باشد که شیعیان عجم، ولادت را دوازدهم ربیع الأوّل می‌دانسته‌اند.

ب. هفدهم ربیع الأوّل

این نظریه، در میان شیعیان شهرت یافته و قدیمی‌ترین مورخ رسمی تواریخ شرعی - که کتابش برجای مانده -، یعنی شیخ مفید، در رساله مسار الشيعة و برخی از آثار دیگر خود، هفدهم ربیع الأوّل را روز ولادت دانسته است. علامه شوشتری می‌نویسد:

ما پیش از شیخ مفید، به هیچ عبارتی دست نیافتیم که روز هفدهم را روز ولادت بدانند.^{۳۶}

ضمن اشاره به این که در تاریخ اهل البیت - که کهن‌ترین متن درباره تواریخ شرعی اهل بیت □ است - یادی از روز تولّد پیامبر خدا □ نشده است.^{۳۷}

با این توجه باید گفت که عبارت شیخ مفید، هسته اصلی باور شیعیان به تعیین روز هفدهم برای ولادت پیامبر خدا □ است:

و في السابع عشر منه مولد سيدنا رسول الله ﷺ عند طلوع الفجر من يوم الجمعة في عام الفيل، و هو يوم شريف عظيم البركة و لم يزل الصالحون من آل محمّد □ على قديم الأوقات يعظمونه و يعرفون حقّه و يرعون حرّمته و يتطوعون بصيامه. و روى عن أنمة الهدى □ أنّهم قالوا من صام اليوم السابع عشر من شهر ربيع الأوّل و هو مولد سيدنا رسول الله ﷺ كتب الله سبحانه له صيام سنة، و يستحب فيه الصدقة و الإمام بزيارة المشاهد و التطوع.^{۳۸}

ابن طاووس، از حدائق الرياض و زهرة المرتاض و نور المسترشد شیخ مفید، این نقل را آورده است:

33. بحار الأنوار، ج 15، ص 250.

34. الإقبال، ص 599.

35. همان.

36. تواریخ النبی و آل، ص 20.

37. قس: تاریخ اهل البیت □، ص 83.

38. مسار الشيعة، ص 51.

السابع عشر منه مولد سيدنا رسول الله ﷺ عند طلوع الفجر من يوم الجمعة عام الفيل و هو يوم شريف عظيم البركة و لم تزل الشيعة على قديم الأوقات تعظمه و تعرف حقه و ترعى حرمة و تتطوع بصيامه و قد روى عن أنمة الهدى من آل محمد أنهم قالوا من صام يوم السابع عشر من ربيع الأول و هو يوم مولد سيدنا رسول الله ﷺ كتب الله له صيام سنة و يستحب فيه الصدقة و الإلمام بمشاهد الأنمة ﷺ و التطوع بالخيرات و إدخال السرور على أهل الإيمان.³⁹

کراچکی هم در کتبی الفوائد نوشته است:

وُلِدَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ رُؤْيٍ أَنَّ مَنْ صَامَهُ كَتَبَ لَهُ صِيَامَ سَنَةٍ.⁴⁰

شیخ طوسی (م 460 ق) نیز در مصباح المتعجد، همین راه را رفته و بر اساس عبارت شیخ مفید، نوشته است:

و فی الیوم السابع عشر منه كان مولد سيدنا رسول الله ﷺ عند طلوع الفجر من يوم الجمعة فی عام الفیل و هو يوم شريف عظيم البركة و فی صومه فضل كثير و ثواب جزيل و هو أحد الأيام الأربعة، فروى عنهم أنهم قالوا من صام يوم السابع عشر من شهر ربيع الأول كتب الله له صيام سنة و يستحب فيه الصدقة و زیارة المشاهد.⁴¹

شیخ طوسی در التهذیب نیز تولد را در روز هفدهم ربیع الاول دانسته است؛ همین طور در النهایة و المبسوط.⁴²

علی بن محمد تمیمی (زنده در 533 ق) ذیل ماه ربیع الأول نوشته است:

روز هفدهم این ماه، مولد پیغمبر ﷺ بوده است. روز آدینه نزدیک برآمدن صبح، در آن لحظه که فیل آوردند تا کعبه را خراب کنند. روز بزرگواری است و در روزه داشتن این روز، ثواب جزیل است و فضل بسیار. و این روز، یکی است از آن چهار روز که در سال روزه باید داشت. روایت کرده‌اند از ائمه ﷺ که گفته: هر که روز هفدهم ماه ربیع الأول روزه دارد، خدای تعالی بنویسد وی را ثواب یکساله روزه و سنت بود صدقه دادن در این روز و زیارت مشاهد ائمه ﷺ کردن.⁴³

نویسنده نزهة الزاهد هم در سال 598 ق، نوشته است:

هفدهم این ماه بود مولد پیغمبر ﷺ. روایت کرده‌اند از ائمه ﷺ که هر که این روز روزه دارد، خدای تعالی، وی را روزه یکساله بنویسد و مستحب بود در آن، صدقه دادن و زیارت مشهدها کردن.⁴⁴

در یک روایت داستانی هم که در بحار الأنوار آمده است، به نقل از واقدی، ولادت پیامبر ﷺ، شب جمعه، قبل از طلوع فجر روز هفدهم ربیع الأول ذکر شده است.⁴⁵

39. الإقبال، ص 603.

40. مستدرک الوسائل، ج 7، ص 521.

41. مصباح المتعجد، ص 791.

42. التهذیب، ج 6، ص 2؛ النهایة، ص 169؛ المبسوط، ج 1، ص 282.

43. ذخیرة الآخرة (به کوشش: رسول جعفریان، قم: انصاریان)، 1375 ش، ص 106.

44. نزهة الزاهد (به کوشش: رسول جعفریان، تهران: میراث مکتوب، 1376 ش)، ص 353.

45. بحار الأنوار، ج 15، ص 287.

پس از وی، طبرسی نیز در *اعلام الوری*، همین نظریه را پذیرفته و آن را عقیده شیعه دانسته و برابر آن را نظریه اهل سنت می‌داند که روز تولد را دوشنبه دوم ربیع الأول یا دهم آن می‌دانند.^{۴۶} شهرت روز هفدهم، به حدی است که بعدها مجلسی نوشت:

اتفاق امامیه روی همین تاریخ است؛ گرچه بیشتر مخالفان، روز دوازدهم را معین کرده‌اند، تنها کلینی، روز دوازدهم را گفته است که می‌تواند اختیار آزادانه او یا از روی تقیه باشد.^{۴۷}

به هر روی، روز هفدهم، به عنوان روز ولادت، تقریباً میان شیعه شهرت داشته و اجماعی تلقی شده است.^{۴۸}

مرحوم مجلسی از کتاب *موالید الأئمة* نقل کرده است که ولادت پیامبر □ در هفدهم ربیع الأول عام الفیل، روز جمعه در وقت زوال بوده و گفته‌اند که وقت طلوع فجر، چهل سال پیش از بعثت، و مادرش در ایام تشریق در نزدیکی جمره وسطی در منزل عبد الله بن عبد المطلب، حامله شد و در شعب ابی طالب، خانه محمد بن یوسف در زاویه انتهایی^{۴۹} البته در همین کتاب *موالید الأئمة* آمده است:

گفته‌اند که تولد، روز دوشنبه آخر روز دوازدهم ربیع الأول سال 908 اسکندری در شعب ابی طالب، در وقت پادشاهی انوشیروان بوده است.^{۵۰}

راوندی هم در *قصص الأنبياء*، روز هفدهم را روز ولادت پیامبر □ دانسته است.^{۵۱} ابن طاووس هم درباره رسمیت عقیده به هفدهم در *اقبال* می‌نویسد:

إن الذین أدرکناهم من العلماء کان عملهم (/ علمهم) علی أن ولادته المقدسة □ و علی الحافظین لأمره أشرقت أنوارها یوم الجمعة السابع عشر من شهر ربیع الأول فی عام الفیل عند طلوع فجره.^{۵۲}

در *العُدَد القویة* نیز اقوال مختلف، از جمله سخن کلینی، به عنوان نقل از «کتاب الحجّة» آمده است؛ اما بیشتر نقل‌ها همان روز هفدهم است.^{۵۳} در میان اهل سنت نیز چنین نیست که اصلاً روایت هفدهم ربیع الأول وجود نداشته باشد. این نقل، در *الاول وائل* عسکری آمده است:

46. رک: *اعلام الوری*، ج 1، ص 42. نظریه دوم یا دهم، روایاتی است که در *طبقات ابن سعد* ج 1، ص 100 - 101 آمده است.

47. *بحار الأنوار*، ج 15، ص 248.

48. *میزان السماء*، ص 427.

49. *بحار الأنوار*، ج 15، ص 250.

50. همان.

51. *قصص الأنبياء*، ص 316.

52. *الاقبال*، ص 603.

53. *العدد القویة*، ص 110 - 111.

قال أبو الحسن النسابة: رواه لنا أبو أحمد عنه ولد □ يوم الإثنين السابع عشر من ذي
ماه، و هو اليوم العاشر من نيسان، و قد مضت من ملك أنوشروان أربع ثلاثون سنة و
ثمانية أشهر.⁵⁴

همان گونه که اشاره شد، رسمیت این روز از *مسار الشیعة* شیخ مفید و همین طور، عبارتی
است که سید از کتاب *الحداثی* او نقل کرده است. از این عبارت، دو استدلال برای تعیین روز هفدهم
به دست می آید:

یک. سیره صالحان از «قدیم الزمان» که این روز را گرامی داشته، به عنوان «یوم شریف» و «عظیم
البركة» تلقی می کردند.
دو. روایتی از ائمه هدی □ که روزه روز هفدهم ربیع الأول را توصیه کرده اند. مضمون روایت - که در
مسار الشیعة آمده - چنین است:

من صام اليوم السابع عشر من شهر ربیع الأول - و هو مولد سيدنا رسول الله □ - كتب
الله سبحانه له صيام سنة.

همین دو استدلال (یعنی احادیث نقل شده - که بیش تر تکرار مطالب منابع قبلی است - و سیره
صالحان)، استدلال هایی هستند که میرزا حسین نوری هم در *میزان السماء* نقل می کند. وی
پس از نقل احادیث و روایات نقل شده در *مسار الشیعة*، *مصباح*، *اقبال*، *العدد
القویة*، *قصص الانبیاء* و... می نویسد:

قطع نظر از اخبار و آثار ائمه اطهار □ و اتفاق علمای اخبار و سستی مستند اغیار از سیره عملیه
قطعیه طایفه امامیه - نصرهم الله تعالی - این مدعا را می توان به منصفه ثبوت رساند؛ چه، هر
سال جم غفیر و جمع کثیری از دور و نزدیک و ترک و تاجیک، از طوایف مختلفه و اهالی بلاد
متباعده، محض درک زیارت امیر المؤمنین □ در روز هفدهم و امتثال فرمان حضرت صادق □ -
که در آن روز، به جهت شرافت ولادت، آن جناب را زیارت کنند - در آن بقعه مطهره، حاضر
می شوند.⁵⁵

متن این روایت، در *تهذیب الأحکام* آمده است که ضمن آن، امام هادی □ از روزهایی که روزه
آنها مستحب است، روز هفدهم ربیع الأول را یاد کرده اند.⁵⁶ ظاهراً همین روایت است که شیخ در
مصباح المتعجد آورده⁵⁷ و از آن جا در آثار بعدی، مانند *جامع الأخبار*، با این عبارت:
«روی عنهم □ أنهم قالوا من صام اليوم السابع عشر من شهر ربیع الأول كتب الله له صيام...» آمده
است.⁵⁸

در این روایت، امام، خطاب به ابو اسحاق بن عبد الله علوی عریضی، با اشاره به سؤال او درباره ایامی
که روزه آنها مستحب است، می فرماید:

54. *الأوائل*، ص 35.

55. *میزان السماء*، ص 437.

56. *تهذیب الأحکام*، ج 4، ص 305.

57. *مصباح المتعجد*، ص 791.

58. *جامع الأخبار*، ص 82.

و يَوْمَ مَوْلِدِهِ □ وَ هُوَ السَّابِعُ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ.

شوشتری با اشاره به این سخن شیخ حرّ عاملی که گفته است: «هفت حدیث دربارهٔ روزه روز هفدهم که مولد است، وارد شده»^{۵۹} و این که صاحب *مستدرک*، دو خبر بر آن افزوده،^{۶۰} می‌گوید:

ما پیش از شیخ مفید، هیچ نصّی از قدما دربارهٔ روز هفدهم نداریم؛ اما روایات نه‌گانه نیز در واقع دو روایت است که دومی آنها، دلالتی بر این که تولّد، روز هفدهم باشد، ندارد.^{۶۱}

اگر چنین باشد، در آن صورت، روایت موجود در *مسار الشیعة*، صراحتی در اخبار به این که روز هفدهم، روز ولادت است ندارد؛ بلکه اهمیت این روز می‌تواند به مسأله دیگری باشد که از آن جمله، احتمال تحقق معراج در این روز است. علامه شوشتری،^{۶۲} بلافاصله، با اشاره به آنچه که ابن طاووس به نقل از کتاب *شفاء الصدور* از ابو بکر نقاش آورده است - که معراج در شب هفدهم ربیع الأوّل رخ داده و بر آن اساس، لزوم تعظیم آن روز را توصیه کرده -، این احتمال را مطرح کرده است که اهمیت روزه آن روز به این جهت باشد.^{۶۳}

البته روایت موجود در *التهدیب*، صراحت در این امر دارد و تعبیر به تعیین روز هفدهم، گویا از متن روایت است.

درباره سیره صالحان باید گفت که نظر کلینی و صدوق، اگر به عنوان دو رجل علم و حدیث در شیعه شناخته می‌شوند، خلاف این سیره است. به علاوه، نمی‌دانیم این سیره، قبل از قرن چهارم هم بوده است یا نه!

ج . دهم ربیع الأوّل

اما نظر دیگری که به امام باقر □ منسوب شده، روز دوشنبه دهم ربیع الأوّل است؛ گرچه مرحوم مجلسی گفته است که برخی از مخالفان، به ندرت به این نظر باور دارند.

واقدی، از ابو بکر بن عبد الله بن ابی سیره، از اسحاق بن عبد الله بن ابی فروه و او از امام باقر □ روایت کرده است که فرمود:

ولد رسول الله □ يوم الاثنين لعشر لیل خلون من شهر ربیع الأوّل. و كان قدوم أصحاب الفیل قبل ذلك للنصف من المحرم. فبین الفیل و بین مولد رسول الله □ خمس

و
خمسون لیلة.^{۶۴}

59. فهرس الوسائل، ج 7، ص 21.

60. مستدرک الوسائل، ج 7، ص 521.

61. تواریخ النبی و آل، ص 20.

62. همان، ص 19.

63. الإقبال، ص 601.

64. طبقات الکبری، ج 1، ص 80.

مرزوقی اصفهانی (م 421 ق) با اشاره به سبک تاریخ‌گذاری عرب در انتخاب یک حادثه مهم برای سال (مانند عام الفیل)، معتقد است که پیامبر □ در هفتمین سال - که سال 38 ملک انوشیروان بود - به دنیا آمد. سپس از ابو العیناء به سند او از امام باقر □ روایت می‌کند که:

ولد رسول الله □ ليلة الاثنين لعشر ليال خلون من شهر ربيع الأول، و كان الفيل في النصف من المحرم بينه وبين مولد رسول الله □ خمس و خمسون ليلة. و بذلك الإسناد أنّ رسول الله □ ماتت أمه و له ست سنين.⁶⁵

ابن عساکر نیز آورده است:

أخبرنا أبو محمد بن الأكفاني، أنبأنا أبو بكر الخطيب، أنبأنا أبو الحسن الحمّامي، أنبأنا أبو الحسن علي بن أحمد بن أبي قيس الدقاق قالاً: أنبأنا ابن أبي الدنيا أخبرني محمد بن صالح القرشي، أنبأنا محمد بن عمر، حدثنا ابن أبي سبرة، عن أبي جعفر محمد بن علي قال: ولد رسول الله □ يوم الاثنين لعشر خلون من ربيع الأول و كان قد قدم الفيل للنصف من المحرم، فبين الفيل و بين مولد النبي □ خمس و خمسون ليلة.⁶⁶

د. دوم و هشتم ربیع الأول

از میان مورخان کهن، محمد بن حبیب، این دو تاریخ را مطرح کرده است:

ولد رسول الله □ يوم الاثنين لليلتين خلتا من شهر ربيع الأول، و يقال لثمان ليال خلون من شهر ربيع الأول.⁶⁷

مسعودی نیز در مروج الذهب، هشتم ربیع الأول را تاریخ ولادت دانسته است:

الذي صح من مولده - عليه الصلاة والسلام - أنه كان بعد قدوم أصحاب الفيل مكة بخمسين يوماً، و كان قدومهم مكة يوم الاثنين لثلاث عشرة ليلة بقيت من المحرم، سنة ثمانمائة و اثنتين و ثمانين من عهد ذي القرنين، و كان قدوم أبرهة مكة لسبع عشرة خلت من المحرم و لست عشرة و مائتين من تاريخ العرب، الذي أوله حجة الغدر و لسنة أربعين من ملك كسرى انوشروان. و كان مولده - عليه الصلاة والسلام - لثمان خلون من ربيع الأول من هذه السنة بمكة، في دار ابن يوسف.⁶⁸

بخشی از این اختلاف نظر را حمزه اصفهانی، مورخ، منجم و جغرافی‌دان معروف نیز آورده است. وی با اشاره به آنچه طبری در این باره آورده، می‌نویسد:

برخی دوم ربیع، برخی هشتم و برخی سیزدهم این ماه را روز ولادت می‌دانند؛ اما در دو چیز اختلاف ندارند: یکی این که مولد در نیمه نخست ماه بوده و دیگری این که روز دوشنبه بوده است.⁶⁹

65. الأزمدة والأمكنة، ص 465.

66. تاریخ دمشق، ص 76.

67. المحبر، ص 9.

68. مروج الذهب، ج 2، ص 274.

69. تاریخ سنی ملوک الأرض (بیروت: دار مكتبة الحياة)، ص 117.

این که طبری، روز سیزدهم را جزو اقوال آورده باشد، در *تاریخ الطبری* (نه متن اصلی و نه ذیل المذیل موجود) نیست. آنچه در آن کتاب آمده، همان روایت مشهور ابن اسحاق یعنی روز دوازدهم است.^{۷۰}

ه . دهم رمضان

چهار مستند برای این تاریخ وجود دارد:

نخست، روایت امام جعفر صادق □ از طریق یعقوبی که طبق معمول، سند آن را نقل نکرده و احتمال می‌رود که با استفاده از کتاب *المعانی* ابن، آن را نقل کرده باشد؛ زیرا در مصادر خود در مقدمه، یک طریق خود را این طور معرفی کرده: «و أبان بن عثمان عن جعفر بن محمد». عبارت یعقوبی این است:

و قال من رواه عن جعفر بن محمد يوم الجمعة حين طلع الفجر لانتني عشرة ليلة خلت من شهر رمضان.^{۷۱}

دوم، روایت زبیر بن بکار، نسب‌شناس و مورخ معروف قرن سوم، که معتقد است ولادت، روز دوازدهم رمضان بوده است. عبارت مقریزی این است:

و قيل ولد يوم الاثنين لانتني عشرة مضت من رمضان حين طلع الفجر، و قد شد بذلك الزبير بن بكار.

مقریزی می‌افزاید که این تاریخ، با آنچه که نقل کرده است که: «إن أمه □ حملت به أيام التشريق، فيكون حملها مدة تسعة أشهر»، موافقت دارد.^{۷۲}

حمل در ایام تشریق نکته‌ای است که کلینی هم دارد و به احتمال، آن را از همین زبیر بن بکار یا مأخذی که زبیر بن بکار از آن بهره برده، گرفته است، جز آن که وی روی دوازدهم ربیع الاول، یعنی قول اولی که زبیر بن بکار داشته ایستاده، نه قول دوم (دهم رمضان) که به قیل نسبت داده و با حمل در ایام تشریق هم به لحاظ عدد ماه‌های حمل درست در می‌آید.

این کثیر، پس از نقل قول دوازدهم ربیع الأول (و نقل هفدهم از منابع شیعه و رد آن)، قول دوم را همین دهم رمضان می‌داند:

و القول الثاني أنه ولد في رمضان نقله ابن عبد البر عن الزبير بن بكار - و هو قول غريب جدا - و كان مستنده أنه - عليه الصلاة والسلام - أوحى إليه في رمضان بلا خلاف و ذلك على رأس أربعين سنة من عمره فيكون مولده في رمضان و هذا فيه نظر و الله اعلم.^{۷۳}

و باز در ادامه، عین عبارت و استدلال‌های زبیر بن بکار آمده است:

70. ر.ک: *تاریخ الطبری*، ج 2، ص 156.

71. *تاریخ یعقوبی*، ج 2، ص 5.

72. *امتناع الاسماع*، ج 1، ص 6.

73. *البدایة و النهایة*، ج 2، ص 260.

قال الزبير بن بكار: حملت به أمه في أيام التشريق في شعب أبي طالب عند الجمرة الوسطى. و ولد بمكة بالدار المعروفة بمحمد بن يوسف أخى الحجاج بن يوسف لثنتي عشرة ليلة خلت من شهر رمضان.⁷⁴

سوم، روایت دیگر که هر چند حمل را در محرم دانسته، اما ولادت را در رمضان می‌داند:

و رواه الحافظ ابن عساكر، من طريق محمد بن عثمان بن عتبة بن مكرم، عن المسيب بن شريك، عن شعيب بن شعيب، عن أبيه، عن جدّه قال: حمل برسول الله ﷺ في يوم عاشوراء في المحرم و ولد يوم الاثنين لثنتي عشرة ليلة خلت من شهر رمضان سنة ثلاث و عشرين من غزوة أصحاب الفيل.⁷⁵

چهارم، که به جای دهم، به دوازدهم رمضان اشاره دارد - ، خبر سلامی در کتاب *الستار* ریخ که گفته است:

انه ولد ليلة يوم الاثنين، الثاني عشر من رمضان عام الفيل، مع طلوع الفجر.⁷⁶

روز ولادت: جمعه یا دوشنبه

تفاوت دیگر، این است که در میان شیعه، روز جمعه شهرت دارد و در میان اهل سنت، روز دوشنبه. در عبارت کلینی، دوازدهم، روز ولادت است؛ اما مصادف با روز جمعه است، نه دوشنبه. برای شیعه، این مهم بوده است که ولادت پیامبر ﷺ، روز جمعه بوده، نه دوشنبه که بیش تر اهل سنت، آن را گفته‌اند.⁷⁷

یک روایت شیعی، روی این نکته تأکید کرده است. علی بن جعفر می‌گوید:

جاء رجل إلى أخى موسى بن جعفر ﷺ فقال إني أريد الخروج فإدع لي قال و متى تخرج قال يوم الاثنين فقال له و لم تخرج يوم الاثنين قال أطلب فيه البركة لأن رسول الله ﷺ ولد يوم الاثنين قال كذبوا ولد رسول الله ﷺ يوم الجمعة و ما من يوم أعظم شوفا من يوم الاثنين يوم مات فيه رسول الله ﷺ و انقطع فيه وحي السماء و ظلمنا فيه حقنا.⁷⁸

به هر حال، کراهت سفر در روز دوشنبه، منشأش همین است که روز دوشنبه، روز وفات است، نه روز تولد.⁷⁹

وقت حمل

در این باره، سه نظر وجود دارد:

اول، ایام تشریق، که کلینی - به احتمال به نقل از زبیر بن بکار - آن را نقل کرده است. دیاربکری در تاریخ الخمیس از سیره یعمری و حلبی هم در سیره خود این مطلب را آورده‌اند.⁸⁰ زبیر بن بکار - که تولد

74. همان.

75. *البدایة و النهایة*، ج2، ص261.

76. *آثار الباقية*، ص423 - 424.

77. ر.ک: *بحار الأنوار*، ج15، ص249.

78. *وسائل*، ج11، ص352.

79. *مستطرفات*، ص647.

را در دوازدهم رمضان می‌داند - با تاریخ این حمل مشکلی ندارد، اما این سخن کلینی، پس از اعلام روز دوازدهم ربیع الاول به عنوان روز ولادت رسول الله، با این اعتراض مواجه شده است که در این صورت، چه طور تولّد می‌تواند در ربیع الأوّل باشد؟ پاسخ ارائه شده با تفصیلاتی که مرحوم مجلسی داده، به باور اعراب جاهلی، به نسیء و جابه‌جا کردن ماه‌های حرام بر می‌گردد که با پیچیدگی‌های محاسباتی روبه‌رو شده است.^{۸۱} جواب‌های مفصل دیگری هم بر اساس محاسبات نجومی مرحوم ثقة الاسلام شهید در رساله *ایضاح الانبیا* آورده و همه آنها را ناکافی می‌شمارد.

دوم، هجدهم جمادی الثانی، که شیخ صدوق در کتاب *النبوة* آورده است.^{۸۲} اگر این تاریخ درست باشد، تولّد باید دوازدهم ربیع الأوّل باشد که دوره حمل بیش از نه ماه نباشد.^{۸۳} سوم، روز عاشورا، بر اساس روایتی که ابن عساکر آورده است:

حمل برسول الله □ فی یوم عاشوراء فی المحرم.^{۸۴}

وقت ولادت

کلینی دو نقل دارد: نخست، وقت زوال، و دیگری، وقت طلوع شمس. در منابع دیگر، وقت طلوع شمس یا طلوع فجر آمده است. در روایتی تأکید شده است که «ولد لیلاً».^{۸۵}

بیرونی، در *آثار الباقیة*، تولّد در شب را مسلم دانسته و با آن، خبری را که تولّد را در روز دانسته، نقد کرده است. علامه مجلسی معتقد است که مشهور میان شیعه و اهل سنت، طلوع فجر است؛ اما برخی، وقت زوال هم گفته‌اند.^{۸۶}

سال ولادت

رایج‌ترین تطبیق برای سال ولادت، «عام الفیل» است. در این زمینه نیز اختلافات فراوانی وجود دارد؛ بخصوص در منابع اهل سنت که سال ولادت و تناسب آن با عام الفیل، مختلف ذکر شده است؛ اما چنان که گفته شده، در میان شیعیان، تقریباً همگی اتفاق بر این دارند که تولّد، در عام الفیل بوده است.^{۸۷} از قدمای مورخان اهل سنت، خلیفه بن خیاط نیز بر این باور است که در مورد تولّد حضرت در عام الفیل اتفاق نظر وجود دارد.^{۸۸}

80. *تاریخ الخمیس*، ج 1، ص 185؛ *السیرة الحلبیة*، ج 1، ص 85.

81. *بحار الأنوار*، ج 15، ص 252.

82. به نقل از *الإقبال*، ص 623.

83. ر.ک: *تواریخ النبی والآل*، ص 20. این برداشت، براساس روایتی از امام باقر □ است که نهایت دوره حمل، نه ماه است، نه بیش‌تر. (*الکافی*، ج 5، ص 52، ح 3)

84. *البدایة و النهایة*، ج 2، ص 261.

85. *بحار الأنوار*، ج 15، ص 260.

86. همان، ص 249.

87. *میزان السماء*، ص 426.

88. *تاریخ خلیفه بن خیاط*، ص 53.

رساله مولودیه در دفاع از باور ثقه الاسلام کلینی به تعیین روز ولادت رسول در دوازدهم ربیع الاول

آقا رضی‌الدین محمد قزوینی (م 1096ق) از علمای بنام نیمه دوم قرن یازدهم هجری و نویسنده چندین اثر از جمله ضیافه الاخوان است. کتاب معروف او - که تاکنون به چاپ نرسیده - *لسان الخواص* است. از وی رساله‌های فراوانی برجای مانده که یکی از آنها همین *رساله مولودیه* است که در مباحث گذشته، شرحی از چگونگی آن به دست دادیم. اکنون این رساله را بر اساس نسخه شماره 16871 کتابخانه مجلس شورای اسلامی - که شماری از رسائل وی در آن آمده - تصحیح و به خدمت دوستداران ارائه می‌کنیم. گفتنی است که متن عربی این رساله، به عنوان بخشی از *لسان الخواص* آمده است.⁸⁹

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد و الصلوة، اقل خلق الله رضی‌الدین محمد قزوینی، بر ضمیر منیر اذکیاء انصاف پیشه، و راست طبعان درست اندیشه، عرض می‌کند که روز مولد حضرت خاتم النبیین - علیه و آله الصلوة و السلام - به اتفاق خواص و عوام، از جمله ایام مشرفه معظمه است و از ائمه هدی استحباب غسل و روزه و تصدق در آن روز ماثور و در کتب فقهی شیعه امامیه - رضوان الله علیهم - مسطور و در تعیین آن از علمای اهل تاریخ، خلافها مشهور است. و چون نوافل مذکوره، از اعمال موقته است و ایقاع امثال آن بر وجه معتبر شرعی - که مصون از دغدغه احتمال بدعت باشد - بی‌اطمینان به خصوص وقت آن، به دلیل عقلی یا نقلی میسر نیست، پس یقین آن از مهمات دنییه و مقاصد شرعیّه است، و اگر در اطراف خلاف مذکور تأملی و در تحصیل حق در این مطلب خوضی واقع شود، امید است که وسیله دریافت مقصودی و تقریب ادراک مأمولی گردد؛ و توقع از اصحاب طبایع قویمه و ارباب قرایح مستقیمه، آن که اگر بر خللی یا زلی⁹⁰ مطلع گردند، به شرف اصلاح مشرف سازند.

بدان که جمهور ارباب سیر و تواریخ، از خاصه و عامه، اتفاق کرده‌اند بر این که ولادت با سعادت آن حضرت در ماه ربیع الاول عام الفیل بوده که مقدم است بر هجرت به پنجاه و سه سال. لیکن ابن جوزی و غیره از عامه نقل کرده‌اند که در روز دوشنبه مطابق دوم یا هشتم یا دهم یا دوازدهم ماه مذکور واقع شده و علمای خاصه - رضوان الله علیهم - بر آن‌اند که از روز جمعه دوازدهم و هفدهم ماه مذکور بیرون نیست؛ و سواى این پنج احتمال، قولی دیگر از خاصه و عامه به نظر نرسیده.⁹¹ پس به دلالت حجیت اجماع طایفه محققه، خصوصاً در امور متعلقه به احکام دینیّه چنان که در علم اصول مقرر شده، سه قول اول - که عامه به آن اختصاص دارند - از درجه اعتبار ساقط است و بطلان آنها احتیاج به بیان علی حده ندارد و با آن که از ضوابط حساسیه نیز - که بعضی از آن، بعد از این مذکور خواهد شد - استنباط فساد آنها

89. ر.ک: نسخه خطی شماره 3733 مجلس شورای اسلامی از *لسان الخواص*، برگ‌های 215 - 217.

90. در اصل: ظللی.

91. به طبع، به نظر ایشان نرسیده است و الا همان طور که در مقاله گذشت، قول دیگری هم که دهم یا دوازدهم رمضان است، وجود دارد.

می‌توان نمود، پس اهتمام در این مقام، متعلق است به تعیین یکی از دوازدهم و هفدهم که قدر مشترک آنها مجمع علیه و معمول به فرقه جلیله شیعه امامیه است.

و ناقل قول اول، شیخ المشایخ ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی است - نور الله مرقده - که در اول ابواب التاریخ کتاب شریف *الکافی* تصریح به آن نموده، به این عبارت فرموده است که:

ولد النبی - صلی الله علیه و آله - لاثنتی عشرة ليلة مضت من شهر ربيع الاول فی عام الفیل یوم الجمعة مع الزوال، و روی أيضاً عند طلوع الفجر قبل أن یبعث بأربعین سنة.^{۹۲}

و ناقل قول ثانی شیخ اجل محمد بن محمد بن نعمان مشهور به مفید است - عطر الله مضجعه - که در کتاب *المقنعه* فرموده:

ولد بمكة یوم الجمعة السابع عشر من شهر ربيع الاول فی عالم الفیل و صدع بالرسالة فی یوم السابع و العشرين من رجب، و له یومئذ أربعون سنة.^{۹۳}

و سایر علمای امامیه در تعیین مولد مذکور، موافق یکی از این دو بزرگ‌اند که از اجل قدمای این طایفه علیه‌اند و اکثر متأخرین مایل ترجیح قول اخیرند.

و همانا سبب این میل آن باشد که رئیس الطایفه شیخ طوسی صاحب *تهذیب شرح المقنعه* [= *تهذیب الاحکام*] در کتاب مذکور با صاحب *المقنعه* در این مقام اظهار مخالفتی ننموده، بلکه در مقام دیگر از این کتاب و در بعضی از سایر تصانیف خود، مانند *مصباح* - که مدار علیه عمل اکثر متأخرین این طایفه است در نوافل و ادعیه - روایتی نیز - که مشتمل است بر تفسیر یوم المولد به سابع عشر - ذکر فرموده.

و در این زمان، مدار عمل در حرمین شریفین - زادهما الله شرفاً - که مولد منشأ آن حضرت است، همان بر نهج قدیم ایشان است که مطابق دوازدهم و موافق نقل *الکافی* است، و در اکثر بلاد عجم عمل به قول اخیر - که هفدهم است - شایع است.

و طریقی که در استکشاف این مطلب و استنباط حق در این امر مختلف فیہ به خاطر این حقیر می‌رسد، آن است که به استعانت بعضی از وقایح مضبوطه از منہ ماضیه که در نقل تاریخ آن، این دو بزرگ طایفه متفق باشند، یا در میان این طایفه، مشهور و مخالفی نداشته باشد، استخراج حق در ماده مختلف فیها ممکن است، و از این جهت که بی شبهه، متفق علیه حجت است در مختلف فیہ، هرگاه به دلالت بعضی از اتفاقات، احد طرفین در خلافتی، معین گردد و بیان آن دلالت به قواعد حسابیه غیر مشکوک فیها به تقریر واضح در سلک تحریر درآید، لامحاله حاسم شبهه خلاف و حاکم ماده نزاع خواهد بود. و از غیر مسلک مذکور نیز بر این مطلب دلایل بسیار است؛ از آن جمله اتفاق اهل سیر و جمهور اهل هیئت و نجوم است که غره محرّم سال هجرت از طریق رؤیت هلال، روز جمعه بود؛ چنان که علامه [قطب الدین] شیرازی در *تحفه اشاهی* ذکر کرده و در زیج جدید، تصریح به آن واقع شده. و این

92. *الکافی*، ج 1، ص 440.

93. *المقنعه*، ص 456.

معنا نیز از راه حسابی که بعد از این مذکور می‌شود، بی‌شبهه مستلزم مطلوب است، چنان که بر متأمل ظاهر می‌گردد.

و در این وقت، چند دلیل از مسلک مذکور بر تعیین قول اول که موافق *الکافی* است تحریر یافته به عرض ذوی الالباب می‌رساند.

دلیل اول

آن که اتفاق کرده‌اند صاحب *الکافی* و *المقنعه*، بلکه اتفاقی جمیع امت است که وفات حضرت خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله - در روز دوشنبه بوده یا از دوازدهم ماه ربیع الاول؛ چنان که در *الکافی* مذکور است، و ابن جوزی نیز از مخالفین در کتاب *تلقیح* تصریح به آن نموده، بی ذکر خلاقی در آن،^{۹۴} و یا در دو شب از ماه صفر مانده؛ چنان که مصرح به *المقنعه* است.

و این اتفاق، بی‌شبهه مستلزم اتفاق است بر این که غره ماه ربیع الاول سال وفات آن حضرت روز پنج شنبه باشد. و این ظاهر است و هر گاه غره ماه مذکور در سال مذکور، روز مذکور بوده باشد، از آن لازم آید که غره ربیع الاول سال مولد، روز سه شنبه باشد یا دوشنبه، که به دو روز یا سه روز مقدم است بر پنج‌شنبه؛ بنا بر این که از ایام ما بین ماه مولد آن حضرت و ماه وفات او که عبارت شصت و سه سال، مساوی عمر آن حضرت است؛ چنان که در السنه مشهور و در کتابین و سایر تواریخ مذکور است. هر گاه هفته هفته طرح شود، دو روز و یا سه روز می‌ماند.

بیانش این که سال قمری، به اتفاق اهل ارضاء، سیصد و پنجاه و چهار روز است و کسری، و به سبب این کسر، در هر دو سال یا سه سال، سیصد و پنجاه و پنج روز می‌شود، و این سال را سال کیسه خوانند و اهل حساب - که مدار ایشان بر این است که ابتدا از محرم نموده، ماهی را تمام و ماهی را ناقص می‌گیرند - ذی‌الحجه را در هر دو سال یا سه سال تمام می‌گیرند تا به سبب اجتماع کبایس، تفاوت فاحش به حساب ماه‌ها راه نیابد. و اتفاقی اهل حساب و هیئت است که هر سی سال، به سبب اجتماع کسور معتبره محسوسه مضبوطه مشتمل می‌باشد بر یازده سال کیسه، که بنا بر مشهور، سال دوم و پنجم و هفتم و سیزدهم و شانزدهم و هیجدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست و ششم و بیست و نهم است و بنا بر غیرمشهور، اختلافی در تعیین آن هست، بی‌تفاوت در عدد آن، و سبب این اختلاف، آن است که بعضی از اهل حساب، هرگاه کسر به نصف رسد، تمام حساب می‌کنند، و بعضی دیگر تا تجاوز از نصف نکنند، تمام نمی‌گیرند. پس بر هر تقدیر، هر سال غیر کیسه پنجاه هفته است و چهار روز، و سال کیسه پنجاه هفته و پنج روز. پس در شصت و سه سال مذکور - که مشتمل است بر بیست و سه یا بیست و چهار کیسه و تتمه غیر کیسه است از اجتماع بقایای اسبوعات سنوات مذکوره - دویست و هفتاد و پنج یا شش روز حاصل می‌شود که بعد از طرح هفت هفت از آن نیز، دو روز یا سه روز می‌ماند. و تردید مذکور در عدد کیسه شصت و سه سال بنا بر آن است که ممکن است که سال مولد مطابق سال اول کیسه باشد مثلاً و حینئذ در شصت سال، بیست و دو کیسه و در سه سال آخر به اعتبار

94. در *تلقیح فهوم اهل الاثر فی عیون التاریخ و الاثر*، (چاپ قاهره)، ص 82 آمده است: و مات فی یوم الاثنین غرة ربیع الاول حین اشدت الضحی، و قبل اللیلین خلنا منه، و قتل لائنتی عشرة خلنا منه، و هو اصح.

سال دوم آن کبیسه باشد که مجموع بیست و سه است، و ممکن است که سال مولد مطابق سال پنجم کبیسه باشد مثلاً. پس سه سال آخر مطابق پنجم و ششم و هفتم خواهد بود که به اعتبار پنجم و هفتم مشتمل است بر دو کبیسه و بر این قیاس.

پس مجماً معلوم شد که غره ربیع الاول سال مولد به دو روز یا سه روز مقدم است بر روز پنجشنبه که غره ربیع الاول سال وفات است به اتفاق. پس غره ماه مولد سه شنبه باشد یا دوشنبه و احتمال سه شنبه ساقط است به اتفاق؛ چه بنا بر این هیچ یک از دوازدهم و هفدهم شهر مذکور مطابق جمعه نمی‌افتد؛ چنان که متفق علیّه آن دو بزرگ است در این دو کتاب. پس معین شد که غره ماه مذکور در سال مذکور دوشنبه است، البته، پس روز جمعه که به اتفاق مولد است در شهر مذکور، مطابق دوازدهم تواند بود، نه هفدهم و هو المطلوب.

دلیل دیگر

آن که در هر دو کتاب از هر دو بزرگ طایفه - نور الله مرقدهما - تصریح شده که مبعث حضرت خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله - به چهل سال بعد از ولادت آن حضرت است، و موافق حدیثی که رئیس الطایفه □ در *مصباح*، در تعیین روز آن روایت فرموده و معارض ندارد، و مطابق روز شنبه بوده موافق بیست و هفتم رجب، چنان که معمول به علمای خاصه است، پس می‌باید که غره رجب سال مبعث، روز دوشنبه باشد. پس غره ربیع الاول آن سال - که چهار ماه بر آن مقدم است - لامحاله سه شنبه است یا دوشنبه؛ بنا بر آن که از عدد ایام آن - که صد و هیجده یا صد و نوزده است - غالباً بعد از اسقاط اسبوعات یا شش روز می‌ماند یا هیچ نمی‌ماند، و اول مستلزم آن است که سه شنبه باشد، و ثانی مستلزم آن که دوشنبه باشد.

و چون این مقرر شد، می‌گوییم که از غره ربیع الاول سال مبعث تا غره ربیع الاول سال مولد - که چهل سال تمام است - بنا بر ضابطه‌ای که سابقاً در عدد ایام سال و کبایس تصویر شد، بعد از اسقاط اسبوعات از ایام آن چیزی نمی‌ماند؛ زیرا چهل سال مشتمل است بر پانزده کبیسه و بیست و پنج غیر کبیسه. و سابقاً معلوم شد که از هر سال کبیسه، پنج روز بعد از اسقاط اسبوعات باقی می‌ماند، و از هر سال غیر کبیسه چهار روز، پس مجموع بقایای اسبوعات جمیع چهل سال مذکور، صد و هفتاد و پنج روز باشد که بیست و پنج هفته است بی‌زیاده و کم. پس لازم آید که غره ماه مولد نیز مطابق روز دوشنبه یا سه شنبه باشد و احتمال سه شنبه - چنان که سابقاً بیان شد - به اتفاق، ساقط است. پس دوشنبه معین است و مستلزم آن که روز جمعه مطابق دوازدهم باشد، نه هفدهم، و هو المطلوب.

و پوشیده نماند که در عدد ایام چهار ماه مذکور، بنا بر آن که مقرر است که چهار ماه متوالی تمام و سه ماه متوالی ناقص امکان دارد، سوای دو احتمال غالب - که مذکور شد - دو احتمال نادر نیز هست: اول، آن که هر چهار ماه تمام باشد و عدد ایام آن صد و بیست شود. پس بنا بر این احتمال یکشنبه نیز در غره ربیع الاول مذکور می‌رود، و وجه ابطالش آن که به دستور احتمال سه شنبه به اعتبار این که مستلزم خلاف اتفاق است، ساقط است.

دوم، آن که سه ماه از آن ناقص باشد و عدد ایام آن صد و هفده شود. پس بنا بر این، احتمال چهارشنبه نیز اضافه احتمالات ثلاثه می‌شود. و چون ظاهر است که این احتمال مستلزم خلاف اتفاق مذکور است، در ابطال آن می‌گوییم که بر فرضی که سه ماه از چهار ماه مذکور، خواه متوالی و خواه غیر متوالی ناقص باشد، لامحاله، جبر این نقصان در هشت ماه تتمه این سال به عمل خواهد آمد تا لازم نیاید که عدد ایام مجموع سال کمتر از سیصد و پنجاه و چهار باشد. پس عدد ایام هشت ماه مذکور اقلًا دویست و سی و هفت و بر تقدیر آن که سال کبیسه باشد، دویست و سی و هشت خواهد بود.

پس بنا بر این، چون غره رجب سال مبعث آن حضرت دوشنبه بوده، غره ربیع الاول سال دوم از مبعث، یکشنبه یا دوشنبه باشد، و از این لازم آید که غره ربیع الاول سال وفات آن حضرت - که بیست و دو سال بعد از آن است، و بعد از اسقاط اسبوعات از آن پنج روز می‌ماند - جمعه یا شنبه باشد و حال آن که سابقاً بیان شد که پنج شنبه بوده، اتفاق [ا]. پس احتمال مذکور به اعتبار استلزام این خلاف اتفاق، ساقط است.

و نظیر این تقریر در ابطال احتمال اول نیز جاری است. پس هر یک از این دو احتمال، با وجود ندرت، مستلزم خلاف اتفاق نیز هست. پس باطل است و هو المطلوب.

دلیل دیگر

آن که این دو بزرگ این طایفه جلیله - نورالله مرقدهما - متفق‌اند بر این که وفات حضرت امام حسن عسکری و انتقال امر به حضرت قائم آل محمد - علیهم السلام - در روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول سال دویست و شصتم هجری است. و شیخ مفید^۱ اگرچه در مقنعه از تعیین روز هفته ساکت است و به ذکر هشتم ماه مذکور از سال مذکور اکتفا کرده، اما در الارشاد^۲ تصریح فرموده که هشتم ماه مذکور مطابق روز جمعه بوده. پس جمعه بودن هشتم ماه مذکور اتفاقی است، و مستلزم آن است که غره آن ماه نیز بالضرورة جمعه باشد.

و چون این مقرر شد، گوییم که از غره ماه مذکور تا غره ماه مولد حضرت خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله - سیصد و دوازده سال تمام است که پنجاه و سه سال آن قبل از هجرت، و دویست و پنجاه و نه سال دیگر بعد از هجرت است، و از طریق حسابی که سابقاً مبین شد، معلوم است که از ایام سیصد سال قمری، بعد از طرح هفت هفت، یک روز می‌ماند و از دوازده سال تتمه، بنا بر آن که در بادی النظر احتمال اشتغال بر چهار کبیسه یا پنج کبیسه دارد، سه روز یا چهار روز. پس مجموع آنچه از ایام سیصد و دوازده سال مذکور بعد از اسقاط اسبوعات می‌ماند، مردد است میان چهار روز و پنج روز، پس می‌باید که غره ربیع الاول سال مولد آن حضرت، مقدم باشد بر غره ربیع الاول سال وفات آن حضرت، به چهار روز یا پنج روز. و چون این مطابق جمعه بوده اتفاقاً، می‌باید که آن مطابق دوشنبه یا یکشنبه باشد، و احتمال یکشنبه - که هر آینه از ارتکاب تجویز اشتغال دوازده سال مذکور بر پنج کبیسه لازم آمده بود - ساقط است به اتفاق؛ زیرا که بنا بر آن روز جمعه که در مولد مذکور اتفاقی است، مطابق هیچ یک از دوازدهم و هفدهم نمی‌افتد، پس دوشنبه معین است، و مستلزم آن که جمعه مولد، دوازدهم، باشد نه هفدهم و هو المطلوب.

و مخفی نماند که روایتی که قبل از این مذکور شد که رئیس الطایفه - رحمه الله - در *التهدیب و مصباح* بر طبق هفدهم ذکر فرموده، بر تقدیر صحت سند آن، چون مضمون ظاهر آن مخالف جمیع ضوابط متفق علیها است که در دلایل مذکور شد، و نیز مقتضای حدیثی که در دلیل ثانی در تعیین روز مبعث از *مصباح* منقول شد، معارض آن است، چنان که مبین شد، چاره‌ای در تصحیح آن سوای تأویل نیست.

پس تواند بود که بعضی از سلسله روای آن، حسب الاعتقاد خود، به نقل بالمعنی اکتفا کرده باشد یا به عنوان ضم تفسیر مبهم، چیزی از کلام خود با کلام امام □ ممزوج کرده باشد. پس تعیین روز مولد در آن، از کلام او باشد، بر طبق اعتقاد او نه کلام امام □.

و بر متبّع احادیث ظاهر است که امثال این تصرفات از روای بسیار است. پس به محض رعایت حفظ ظاهر آن، اغماض از ضوابط حساسیه غیر مشکوک فیها نمودن و جمیع تواریخ مذکوره متفق علیها را غلط انگاشتن، و نقل ثقت الاسلام کلینی را در کتاب *کافی* با آن همه مبالغه او در خطبه آن، به صحت جمیع آنچه^{۹۵} در آن مذکور است، از این جهت که در این ماده، قول بعضی از عامه با آن موافقت دارد انکار کردن، یا حمل بر تقیه نمودن، چنان که [از] کلام بعضی از متأخرین مترائی می‌گردد، ظاهر الفساد است؛ خصوصاً احتمال تقیه که در اصل احادیث مرویه از معصومین، چه جاری می‌تواند شد، بنا بر مقتضای مصلحت بعضی اوقات ایشان، نه در کلام مصنف مثل کتاب *الکافی* که اصل تصنیف آن معلوم است که مخالف مقتضای تقیه است و اکثر آن صریح است در ... مخالفین و مشایخ ایشان، پس از ذکر آنها در این تصنیف پروای نکردن و در خصوص تعیین وقت مولد آن حضرت از روی تقیه موافقت ایشان نمودن، مخالف ضروریات عقلیه است.

اگر گویند که از جمله تواریخ متفق علیها، این دو بزرگ در *الکافی* و *المقنعه*، تاریخ شهادت حضرت امام حسین □ است که در هر دو کتاب مضبوط است که آن قضیه در روز دوشنبه دهم محرم سال شصت و یکم هجری واقع شده، و مع هذا، با هیچ یک از تواریخ سابقه و لاحق بر آن - که مذکور شد - موافق نیست، بیانش این که دوشنبه بودن دهم محرم مذکور، مستلزم این است که غره ربیع الاول آن سال از دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه خارج نباشد، و حال آن که دوشنبه بودن غره ماه ربیع الاول در سال مولد، چنان که سابقاً تحقیق شد، مقتضی آن است که بنا بر ضوابط مذکوره حساسیه، چون از سال مولد تا این قضیه، صد و سیزده سال است و بعد از اسقاط اسبوعات از آن، اقلأ سه روز می‌ماند، غره ربیع الاول سال شهادت، سه روز بعد از دوشنبه باشد، و ایضاً از جمعه بودن غره ربیع الاول سال وفات حضرت امام حسن عسکری □ چون ما بین قضیتین صد و نود و نه سال است، و موافق ضابطه مذکوره، بعد از اسقاط اسبوعات از آن یک روز می‌ماند، لازم آید که غره ماه مذکور در سال شهادت، یک روز قبل از جمعه باشد. پس هر دو صورت مقتضی آن است که غره ربیع الاول سال شهادت پنج شنبه باشد. پس اقلأ یک روز تفاوت می‌کند. پس سبب این تفاوت چه تواند بود؟

95. در اصل: آن که.

جواب گوئیم که: وقوع قضیه مذکوره در دوشنبه، متفقٌ علیه این دو بزرگ نیست مطلقاً؛ زیرا که شیخ مفید^{۹۶} اگرچه در *المقنعه* دوشنبه ذکر کرده،^{۹۶} اما بعد از آن فرموده که: و قيل يوم الجمعة و قيل يوم السبت.^{۹۷} و در *الارشاد* تصریح کرده که يوم السبت بوده است،^{۹۸} و لیکن چون قول او در *المقنعه* موافق *الكافی* است و اصح اقوال می‌نماید و تجویز وقوع آن در يوم السبت یا يوم الجمعة، چنان که کثیری از اهل تواریخ عامه بر آن رفته‌اند که بسیار ظاهر الفساد است، و به جهت آن که تفاوت فاحش است، قابل توجیه نیست؛ چنان که بر متأمل ظاهر می‌شود.

ممکن است که در توجیه تفاوت یک روز مذکور متمسک شویم به جواز ترتب آن بر اهمال بعضی از کسوره در حساب کبابیسه به اعتبارات مختلفه - که از آن جمله یکی از تعذر تحقیق و مقادیر است -^{۹۹} کما هو حقّه به آلات رصدیه بی‌شائبه تخمین فی الجملة، چنان که بر اهل خبرت معلوم است، و دیگری احتمال تفاوت اوساط شمس و قمر است در قلت و کثرت، به اعتبار تفاوت مواقع اوج و حضيض آن یا به اعتبار دیگر از امور خفیه غیر محسوسه، مانند اقبال و ادبار، که بعضی از قداما به آن قایل شده‌اند، و ضبط این قسم امور به عنوان تحقیق به آلات رصدیه، خصوصاً در ازمنه قلیله از مقدور بشر خارج است، و لهذا اختلافات بسیار در امثال این مقامات در میان اهل ارساد واقع است.

پس دور نباشد که در عرص مدّت سیصد سال و کسری، به اسباب مذکوره این قسم تفاوتی - که از غایت قلت، منافی ضوابط مذکوره نیست - عارض شود،^{۱۰۰} بلکه عدم عروض تفاوت، اصلاً در ازمنه متداوله در امثال این امور، از محالات عادیّه است. و العلم عند الله و اهله.

و السلام علی من التبع الهدی.

تم تحریر فی شهر جمیدی الاولی سنه 1092.

تم بحمد الله و حسن توفیقه و صلی الله علی محمد و آله.

کتابنامه

- *آثار الباقیة*، به کوشش: پرویز ادکایی، تهران، بی‌نا، 1380 ش.
- *اثبات الوصیة*، قم: انصاریان، 1417 ق.
- *الأوائل*، الحسن بن عبدالله بن سهل العسکری (م 395 ق)، بیروت: دارالکتب العلمیة، 1407 ق، اول.
- *البدایة و النهایة*، إسماعیل بن عمر دمشقی (ابن کثیر) (م 774 ق)، تحقیق: مکتبۃ المعارف، بیروت: مکتبۃ المعارف.

96. *المقنعه*، ص 467.

97. این عبارت شیخ طوسی در *التهذیب*، ج 6، ص 41 است.

98. *الارشاد*، ج 2، ص 95.

99. کذا. شاید: یکی تعذر تحقیق در مقادیر است.

100. در حاشیه نوشته شده است: از ضوابط اهل حساب مفهوم می‌شود که غره محرم الحرام سال شهادت به حسب رؤیت دوشنبه باشد و عاشر روز چهارشنبه. و العلم عند الله. (منه).

- *إعلام الوري بأعلام الهدي*، الفضل بن الحسن الطبرسي (م 548ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت □، قم: مؤسسة آل البيت □، 1417ق، أول.
- *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار □*، محمد باقر بن محمد تقى المجلسى (علامة مجلسى) (م 1111ق)، بيروت: مؤسسة الوفاء، 1403ق، دوم.
- *تاج الموالي (مجموعة نفيسة)*، فضل بن حسن طبرى (م 548ق)، قم: مكتبة بصيرتى، 1406ق، أول.
- *تاريخ الخميس في أحوال أنفس نفيس*، حسين بن محمد الديار بكرى، بيروت: مؤسسة شعبان.
- *تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والملوك)*، محمد بن جرير الطبري (م 310ق)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، مصر: دار المعارف.
- *تاريخ اليعقوبى*، أحمد بن أبى يعقوب (ابن واضح اليعقوبى) (م 284ق)، بيروت: دار صادر.
- *تاريخ خليفة بن خياط*، خليفة بن خياط العصفري (م 240ق)، تحقيق: سهيل زكار، بيروت: دار الفكر، 1414ق.
- *تاريخ دمشق (ترجمة الإمام علي □)*، على بن الحسن بن هبة الله (ابن عساكر الدمشقى)، تحقيق: محمد باقر المحمودى.
- *تاريخ سنى ملوك الأرض*، بيروت: دار مكتبة الحياة.
- *تفسير القمى*، على بن إبراهيم القمى (م 307ق)، به كوشش: السيد الطيب الموسوى الجزائرى، مطبعة النجف الأشرف.
- *تهذيب الأحكام في شرح المقنعة*، محمد بن الحسن الطوسى (شيخ طوسى) (م 460ق)، بيروت: دارالتعارف، 1401ق، أول.
- *جامع الأخبار أو معارج اليقين في أصول الدين*، محمد بن محمد الشعيرى السيزوارى (ق 7ق)، تحقيق: مؤسسة آل البيت □، قم: مؤسسة آل البيت □، 1414ق، أول.
- *الذريعة إلى تصانيف الشيعة*، محمد محسن بن عى المنزوى (أقا بزرگ الطهرانى) (م 1348ق) بيروت: دارالأضواء، 1403ق، سوم.
- *ذخيرة الأخررة* به كوشش: رسول جعفریان، قم: انصاريان، 1375ش.
- *زيج مفرد*، تهران: ميراث مكتوب، 1386ش.
- *السيرة الحلبية*، على بن برهان الدين الحلبي الشافعى (ق 11ق)، بيروت: إحياء التراث العربى.
- *الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة)*، محمد بن سعد منيع الزهرى (م 230ق)، طائف: مكتبة الصديق، 1414ق، أول.
- *العدد القوية لدفع المخاوف اليومية*، الحسن بن يوسف الحللى (علامة) (م 726ق)، تحقيق: سيد مهدى رجاى، قم: مكتبة آية الله المرعشى، 1408ق، أول.

- *قصص الأنبياء*، سعيد بن عبدالله (قطب‌الدین راوندی) (م 573ق) تحقیق: غلامرضا عرفانیان، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية التابع لمؤسسة الآستانة الرضویة، 1409ق، اول.
- *الكافي*، محمد بن یعقوب الكلینی الرازی (م 329ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دارصعب و دارالتعارف، 1401ق، چهارم.
- *كتاب المبعث و المغازي*، به کوشش: رسول جعفریان، قم، 1375ش.
- *كشف الغمة في معرفة الأئمة*، علی بن عیسی الیرلی (م 687ق)، تصحیح: سیّد هاشم رسولی محلاتی، بیروت: دارالکتاب، 1401ق، اول.
- *كمال الدين وتمام النعمة*، محمد بن علی بن بابویه القمی (شیخ صدوق) (م 381ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، 1405ق، اول.
- *المبسوط في فقه الإمامية*، محمد بن الحسن الطوسی (م 460ق)، تحقیق: محمد علی الکشفی، تهران: المكتبة المرتضویة، 1387ق، سوم.
- *مجموعه نقیسه*، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، قم: بصیرتی، 1396ق.
- *المحبر*، محمد بن حبیب الهاشمی البغدادی (م 245ق)، بیروت: دارالأفاق الجديدة، 1361ق.
- *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، علی بن الحسین المسعودی (م 346ق)، تحقیق: محمد محی‌الدین عبدالحمید، مصر: مطبعة السعادة، 1384ق، چهارم.
- *مصباح المتعبد*، محمد بن الحسن الطوسی (شیخ طوسی) (م 460ق)، تحقیق: علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، 1411ق، اول.
- *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*، حسین النوری الطبرسی (م 1320ق)، قم: مؤسسه آل‌البيت، 1407ق، اول.
- *المقنعة*، محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی (الشیخ المفید) (م 413ق)، تحقیق: مؤسسه النشر الإسلامی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، 1410ق، دوم.
- *نزهة الزاهد*، به کوشش: رسول جعفریان، تهران: میراث مکتوب، 1376ش.
- *النوادر (مستطرفات السرائر)*، محمد بن أحمد بن إدريس الحلّی (م 598ق)، تحقیق: مؤسسه الإمام المهدي، قم: مدرسه الامام المهدي، 1408ق، اول.
- *وقایع السنین والأعوام*، سید عبدالحسین خاتون آبادی، تهران: اسلامیه، 1352ش.